

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۹۷-۱۲۹

تحلیل چندمعنایی افعال مرکب دارای همکرد «کردن» در چارچوب نظریه صرف ساختی^۱ پریا رزم‌دیده^۲، محمد حسن شاهی راویز^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

همکرد «کردن» بیشترین مشارکت را در تولید افعال مرکب فارسی دارد. زیرا همکرد «کردن» در فرایند سبک‌شدگی می‌تواند بیشتر از همکردهای دیگر زبان فارسی از معنا تهی شود؛ از معنای سرنمونی خود فاصله گرفته؛ و با ترکیب با انواع فعل‌یاره‌هایی با معنا و جزء کلام‌های متفاوت، فعل‌های مرکب گوناگونی بسازد (Mansouri, 2013). از این رو، فعل‌های مرکب با همکرد «کردن» در این زمینه، بیشترین سهم را در میان همه افعال مرکب زبان فارسی دارند. هدف پژوهش حاضر، مطالعه چگونگی تشکیل فعل‌های مرکب فارسی همراه با همکرد «کردن» و شناسایی و واکاوی چندمعنایی موجود بین آن‌ها بر مبنای نظریه صرف ساختی (Booij, 2010a & b) است. داده‌های این پژوهش شامل ۳۳۲۶ فعل مرکب همراه با همکرد «کردن» است که از فرهنگ زانسو (Keshani, 1993)، فرهنگ بزرگ سخن (Anvari, 2002)، فرهنگ ظرفیت نحوی افعال فارسی (Rasooli et al, 2011) و فرهنگ املائی خط فارسی (Sadeghi et al, 2015) گردآوری شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که چندمعنایی در فعل‌های مرکب همراه با همکرد «کردن»، نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرحواره ساختی و انتزاعی قابل تبیین است. از این رو، یک طرحواره ساختی مرتبه بالاتر در سطح بالایی از انتزاع در نظر گرفته شد که در پیوند با آن زیرطرحواره‌های

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.40384.2177

^۲ دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، ایران؛ p.razmdideh@vru.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ m_hasanshahi@atu.ac.ir

ساختی عینی تری وجود دارد که الگوهای شکل‌گیری فعل‌های مرکب در گروه‌های مختلف را نشان می‌دهند. هر یک از این زیرطرحواره ساختی نماینده‌ای از یک مقوله معنایی در فعل‌های مرکب هستند.

واژه‌های کلیدی: چندمعنایی، صرف ساختی، طرحواره ساختی، فعل مرکب، همکرد «کردن»، وراثت پیش‌فرض.

۱. مقدمه

فعل مرکب زبان فارسی، مقوله‌ای است که از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی در حوزه‌های مختلف نحو، ساخت‌واژه بوده و به‌طور محدودی در معناشناسی مورد بررسی قرار گرفته‌است. باورهای گوناگونی درباره ساختمان فعل‌های مرکب فارسی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها به این اشاره دارند که یک فعل مرکب از انضمام (Mithun, 1988, p. 68; Baker, 1988, p. 68; Mithun, 1984, p. 848; Dabirmoghaddam, 2005, p. 177; Lazard, 2014; Meshkat, 1984, p. 69; Khanlari, 2013, p. 177-178; Aldini, 1991, p. 140; Khayyampour, 1994, p. 69; Anvari & Ahmad Gīwīye, 2013, p. 239) یک فعلی (جزء غیر فعلی فعل مرکب) با یک فعل سبک^۱ (جزء فعلی فعل مرکب) یا فعل سبک، ایجاد می‌شود. ساخت‌های فعل سبک از جمله زایاترین ساخت‌های زبانی در زبان فارسی به شمار می‌آیند. البته زایایی آن‌ها در همه این افعال به یک اندازه نیست (Karimi-Doustan & Eshaghi, 2019) این زایایی با سبک‌شدگی رابطه مستقیم دارد (Mansouri, 2013; Eshaghi & Karimi-Doustan, 2022). این یعنی هر چه سبک‌شدگی یک همکرد بیشتر باشد می‌تواند دارای زایایی بیشتری باشد و همین موضوع سبب پیدایش چندمعنایی بین فعل‌های مرکب می‌شود.

صرف ساختی^۲ (Booij, 2010a; Booij, 2010b; Booij, 2018) رویکردی جدید است که در حوزه ساخت‌واژه مورد توجه قرار گرفته‌است و به‌تازگی در پیوند با شناسایی و تبیین چندمعنایی‌های مختلف و بررسی انواع الگوهای ساخت‌واژه‌ی و واژه‌سازی به‌خوبی عمل کرده‌است. این رویکرد از دل دستور ساخت‌بنیاد برخاسته‌است و به‌وسیله زبان‌شناسان این حوزه تکامل یافته‌است. هدف این پژوهش، بررسی چگونگی تشکیل فعل‌های مرکب فارسی همراه با همکرد «کردن» و شناسایی و واکاوی چندمعنایی موجود بین آن‌ها است که برای رسیدن به این هدف از نظریه صرف ساختی (Booij, 2010a; Booij, 2010b) بهره گرفته شده‌است. در این رویکرد صرفی، برای بررسی چندمعنایی موجود در واژگان از سازوکارهای مفهومی هم‌چون

¹ light verb

² construction morphology

طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی بهره‌گرفته می‌شود. با وجود اینکه فعل‌های مرکب فارسی از جمله بحث‌هایی است که در زبان‌شناسی بسیار مورد بررسی قرار گرفته‌است ولی با توجه به بررسی‌های نگارندگان تاکنون پژوهشی با این رویکرد در این زمینه وجود نداشته‌است. بنابراین در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که چگونه چندمعنایی فعل‌های مرکب همراه با همکرد «کردن» را به‌وسیله طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی بررسی و تحلیل کنیم.

در پژوهش پیش‌رو که به روش توصیفی-تحلیلی و داده-بنیاد انجام می‌شود از پیکره‌های متفاوت همچون فرهنگ زانسو (Keshani, 1993)، فرهنگ بزرگ سخن (Anvari, 2002)، فرهنگ ظرفیت نحوی افعال فارسی (Rasooli et al., 2011) و فرهنگ املائی خط فارسی (Sadeghi & Zandi Moghaddam, 2015) بهره‌گرفته شده و ۳۳۲۶ فعل مرکب با همکرد «کردن» استخراج شده‌است. پس از آن، به دست‌بندی مفهومی این فعل‌های مرکب بر مبنای سازوکارهای مفهومی که در نظریه صرف ساختی وجود دارد پرداخته‌شد و برای هر مقوله معنایی طرح‌واره و زیرطرح‌واره مرتبط ترسیم گردید. این پژوهش، پس از این مقدمه شامل بخش‌های پیشینه پژوهش، چهارچوب نظری، تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری است. در بخش پیشینه پژوهش، به مروری پژوهش‌های مرتبط با فعل مرکب و همچنین رویکرد صرف ساختی خواهیم پرداخت. بخش چهارچوب نظری شامل مبانی نظری درباره صرف ساختی، طرح‌واره‌های ساختی و همچنین روش پژوهش است. در تحلیل داده‌ها به شناسایی طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی مربوط به فعل‌های مرکب مورد نظر، بر مبنای نظریه صرف ساختی، پرداخته خواهیم پرداخت و روابط سلسله‌مراتبی بین آن‌ها و شبکه‌های پایگانی چندمعنایی ساختی آن‌ها تبیین شده و در نتیجه‌گیری به بیان یافته‌های این پژوهش خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، پژوهش‌های انجام‌گرفته در دو زمینه بررسی فعل مرکب با چارچوب‌های مختلف و بررسی واحدهای زبانی فارسی در چارچوب صرف ساختی که عمدتاً پدیده چندمعنایی را مورد توجه قرار دادند، خواهیم پرداخت.

فعل مرکب زبان فارسی از پربحث‌ترین موضوع‌هایی است که در پژوهش‌های زبان‌شناسی وجود دارد که پژوهشگران بسیاری دیدگاه‌های گوناگونی در مورد آن ارائه داشته‌اند؛ ولی فعل مرکب زبان فارسی با رویکرد صرف ساختی و یا چندمعنایی آن‌ها همچون حوزه‌های دیگر مورد بررسی قرار نگرفته‌است. البته کارهای ارزشمندی در این حوزه‌ها انجام شده که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. فامیلی (Family, 2006) در رساله خود با نام «درک فضاهای معنایی: ساخت

افعال سبک در فارسی»، افعال مرکب را در دسته‌هایی قرار داده و این دسته‌ها را جزیره نامید. اساس شکل‌گیری هر جزیره، فعل‌های مرکبی هستند که فعل سبک آن‌ها یک مفهوم فعلی دارند و فعل یار آن‌ها در یک حدود قرار گرفته بودند. به این ترتیب، فعل یار و همکرد در پیوند با یکدیگر مفهوم اساسی فعل مرکب را نشان می‌دهند؛ مفهومی که با توجه به معنای بخش‌های یک فعل مرکب پیش‌بینی‌ناپذیر است. هر فعل مرکب متعلق به جزیره‌ای خواهد بود که فعل‌یارش شبیه با دیگر فعل‌های مرکب خواهد بود و فعل سبک به کاررفته در آن مفهومی یکسان را با دیگر افعال آن جزیره نمایش می‌دهد. کربلایی صادق و گلفام (Karbalaei-Sadegh & Golfam, 2016) نیز در مقاله‌ای به بررسی و وصف فرایند شکل‌گیری فعل‌های مرکب فارسی برگرفته از مصدرهای عربی و اشتقاق‌های آن‌ها می‌پردازند و برای این مهم از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی بهره می‌گیرند. آن‌ها از مفاهیم مقوله‌بندی، حوزه‌سازی و مفهوم‌سازی که جزء اصول و مبانی نظری صرف‌شناختی هستند و به‌وسیله‌ی هماوند (Hamavand, 2011) مطرح شده، بهره برده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد همکرد «کردن» از بین ۲۱ همکرد موجود در داده‌های تحلیل شده با ۴۳/۱۷٪ دارای بیشترین زایایی در ساخت فعل‌های مرکبی و هم‌نشینی با وام‌واژه‌های عربی و به‌ویژه مصدرهای عربی برخوردار است. این امر بیانگر آن است که مقوله‌ی معنایی فعل‌های مرکب برگرفته از مصدرهای عربی حالت پیش‌نمونه‌ای دارد. خانبازی (Khanbazi, 2013) در پایان‌نامه‌ی ارشد خود با نام «بررسی چند معنایی افعال سبک «زدن» و «کشیدن» در افعال مرکب زبان فارسی بر اساس چارچوب شناختی بروگمن» به بررسی چند معنایی در فعل‌های سبک زبان فارسی براساس طرحواره‌ی نیرو-محركه با رویکرد معنایی-شناختی پرداخته‌است. وی، در پژوهش خود طرحواره‌های تصویری دو فعل سنگین «زدن» و «کشیدن» را براساس طرحواره‌ی نیرو-محركه براگمن (Bragman, 2001) شناسایی کرده، سپس نوع حرکت و انتقال نیرو در فعل‌های سبک متناظری که از این افعال سنگین تشکیل شده‌اند را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در پایان، او به این نتیجه می‌رسد که میان معانی «زدن» و «کشیدن» تمایزی وجود دارد که روی هم رفته، برای فعل «زدن» دو طرحواره‌ی تصویری و برای فعل «کشیدن» پنج طرحواره‌ی تصویری براساس طرحواره‌ی نیرو-محركه می‌توان در نظر گرفت. روحی‌بایگی (Roohi Bygi, 2017) در اثری با نام «بررسی باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی» به بررسی و تحلیل باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی بر مبنای نظریه‌ی واژگان زایشی (Pustejovsky, 1995) پرداخته‌است. او برای دست‌یابی به این هدف، دلایل معنایی تأثیرگذار بر ترکیب و باهم‌آیی عناصر مورد اشاره و محدودیت‌های حاکم بر آن را بررسی می‌کند. وی با دسته‌بندی عنصرهای پیش‌فعلی

ترکیب شده با همکرد «کردن» می‌کوشد به تحلیلی درست در سهم معنایی آن‌ها در داده‌های خود دست یابد. در پایان، معلوم شد که یافته‌های پژوهش آن‌ها، خود به تأثیر و نقش اطلاعات رمزگذاری شده در سطح‌های چندگانهٔ بازنمایی‌های واژگانی-معنایی عنصرها در باهم‌آیی عناصر سازندهٔ فعل مرکب و محدودیت‌های پیش فعل کردن و همکرد حاکم بر آن تأکید دارد.

زمینهٔ مهم دیگری که باید به آن پردازیم، پژوهش‌های با چارچوب بررسی واحدهای زبانی فارسی در چارچوب صرف ساختی است. رفیعی (Rafiei, 2013) از نخستین پژوهشگرانی است که به معرفی این نظریه در الگوهای واژه‌سازی زبان فارسی پرداخته است. سپس به ارزیابی این مدل بر مبنای چالش برانگیزترین الگوهای واژه‌سازی و مسائل صرفی زبان فارسی، پرداخته است. رفیعی (Rafiei, 2013). وی در پایان، به این نتیجه می‌رسد که صرف ساختی، چهارچوب مناسبی برای بررسی الگوها و فرایندهای واژگانی و ساخت‌وازی است و کارایی لازم را برای بررسی مسائلی دارد که مدل‌های پیشین قادر به پاسخ‌گویی آن‌ها نبوده‌اند.

امینی (Amini, 2016) پنجاه حکایت اسرارالتوحید را در چارچوب دستور ساختی و به‌ویژه صرف ساختی مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش که بیشتر به بحث ترکیب و اشتقاق می‌پردازد به بررسی فعل‌های مرکب، واژه‌های مشتق و اسم‌های مرکب در پنجاه حکایت اسرارالتوحید بر اساس دستور ساختی پرداخته است. وی به این نتیجه رسید که می‌توان اصول اشتقاق و ترکیب صرف ساختی را با واژه‌سازی منور (Monavvar, 1987) مطابقت داد.

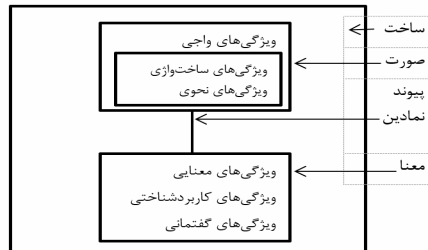
شریف و عموزاده (Sharif & Amouzadeh, 2017) در اثری با نگاه شناختی به چگونگی شکل‌گیری فعل‌های مرکب زبان فارسی و انگیزهٔ هم‌نشینی اجزای آن پرداختند. مفاهیمی همچون انگیزش، برجستگی شناختی، مسیر ترکیب و انضمام که همه از دستور ساختی سرچشمه می‌گیرند، در پژوهش شریف و عموزاده (Sharif & Amouzadeh, 2017) به کار گرفته شده تا فرضیهٔ دربارهٔ طریقهٔ باهم‌آیی عناصر فعل مرکب و ایجاد آن را ارائه داده و آن را با همکرد «کردن» برای افعال مرکب مورد بررسی قرار دهند. به این ترتیب، به زیبایی و ترکیب‌پذیری طرحواره‌های ساختی در فعل مرکب زبان فارسی نیز اشاره شده است. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد تشکیل همهٔ فعل‌های مرکب زبان فارسی، چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم، ریشه در انضمام دارد؛ به این صورت که فعل با یکی از معانی گسترش‌یافته‌اش، موضوع یا وابستهٔ موضوعش را که برجستگی شناختی بیشتری دارد، به خود پیوسته می‌کند، سپس دیگر عناصر حذف می‌گردد و فعل مرکبی ایجاد می‌شود که تابع ساخت موضوعی همکردش نیست. جالب توجه است که در این مقاله از همکرد «کردن» به عنوان پرکاربردترین همکرد زبان فارسی یاد شده است.

ایمانی و همکاران (Imani et al., 2019) در پژوهشی، به بررسی الگوی واژه‌سازی [دل-X] پرداختند و به تبیین چندمعنایی موجود در واژه‌های به‌دست‌آمده از طرحواره ساختی عمومی اشاره نمودند. آن‌ها با ارائه زیرطرحواره‌های ساختی و انشعابات برآمده و نیز ساختار سلسله مراتبی آن، تنوع‌های معنایی این دسته از واژه‌ها را در واژه‌های گویشوران فارسی مورد بررسی قرار می‌دهند. در نهایت، در پژوهش آن‌ها، یک طرحواره ساختی عمومی و سه زیرطرحواره ساختی فرعی شناسایی شد. مفهوم کلّی‌ترین طرحواره ساختی این ساخت «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای دل و X» است که از همه فرآورده‌های آن برداشت می‌شود. نگارندگان این پژوهش بیان کردند که چندمعنایی تبیین‌شده در پژوهش خود، در سطح طرحواره‌های انتزاعی است و نه در سطح واژگان عینی. در همین راستا، ایمانی و رفیعی (Imani & Rafiei, 2021)، به بررسی نام‌انداز دیگری، یعنی «چشم»، پرداختند. تحلیل الگوی واژه‌سازی [چشم-X] و [X-چشم] هدف پژوهش آن‌ها بود که چهارچوب نظری و روش پژوهش یکسانی با مقاله ایمانی و همکاران (Imani et al., 2019) داشت. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد یک طرحواره ساختی عمومی و چندین زیرطرحواره ساختی فرعی پیدا برای ترکیبات نام‌انداز «چشم» معرفی می‌شود. مفهوم اصلی‌ترین طرحواره ساختی این ترکیب‌ها «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای چشم و X» است. این دو پژوهشگر در مقاله‌ای دیگر نام‌انداز «سر» را هم بررسی کرده‌اند (Imani & Rafiei, 2020). بامشادی و انصاریان (Bamshadi & Ansarian, 2020) در مقاله‌ای به بررسی چند ساختار ساخت‌وازی زبان فارسی و چگونگی شکل‌گیری این ساختارها پرداخته‌اند. این ساخت شامل [اسم + شناسی / نگاری / کاوی] و صفت‌های متناظر آن‌ها در زبان فارسی است. آن‌ها، افزون بر تعریف طرحواره مرتبه دوم در نظریه صرف ساختی (Booij, 2010a; Booij, 2010b; Booij, 2018)، به بررسی این ساخت‌ها به واسطه مفاهیم این نظریه پرداخته و نتیجه گرفتند مفهوم طرحواره مرتبه دوم ابزار مناسب و کارآمدی برای تحلیل این ساختارها است. از دید آن‌ها، نگاه ساخت-بنیاد، برعکس نگاه اشتقاقی که توان تبیین چنین ساختارهایی را ندارد، به‌خوبی می‌تواند به تبیین چگونگی شکل‌گیری این ساختارها پردازد.

۳. صرف ساختی

صرف ساختی یا ساخت‌واژه ساخت بنیاد (Booij, 2010a; Booij, 2010b; 2018) رویکردی شناختی است که در دستور ساختی (Goldberg, 1995) ریشه دارد و از اصول ساخت بنیاد پیروی می‌کند. در این رویکرد، اصول و مبانی که در دستور ساختی تا پیش از آن بیش‌تر در حوزه نحو مطرح بودند به حوزه ساخت‌واژه وارد شده و از این سازوکارها در تبیین و تحلیل‌های صرفی

بهره گرفته می‌شود. بوی (Booij, 2007) از «طرحواره-بنیان» بودن ساخت‌واژه ساختی سخن به میان آورد و بیان می‌کند طرحواره‌های انتزاعی، الگوهای واژه‌سازی هستند که واژگان زبان از آن‌ها گرفته می‌شوند. ساخت‌واژه ساختی، رویکردی واژه-بنیان هستند؛ یعنی واژه‌های آمیخته را نمی‌توان فقط بر اساس پیوستن تکواژها به یک‌دیگر تحلیل کرد، بلکه آن‌ها را باید بر پایه روابط جانشینی با دیگر واژه‌ها بازشناسی و بررسی نمود (Booij, 2018). در این رویکرد، همه واحدها به مثابه «ساخت»^۱ یا جفت صورت-معنا به شمار می‌آیند. ساختار درونی واژه‌های پیچیده یا آمیخته و روابط هم‌نشینی بین اجزای هر ساخت زبانی بر پایه مقایسه همبستگی‌های نظام‌مند صورت و معنا مابین همه واژه‌های موجود زبان درک می‌شود (Booij, 2009). در این نظریه، زبان‌شناسان به نشانه سوسوری ارجاع می‌دهند که بر اساس آن هر واژه را نشانه زبانی می‌دانند که فرآورده جفت‌شدگی نظام‌مند و قراردادی صورت و معنا/کارکرد است. البته تفاوت نشانه در این رویکرد با نشانه سوسوری در این است که سوسور نشانه‌ها را به واژه‌ها نسبت می‌دادند ولی در صرف ساختی همه واحدهای زبانی صرفی و نحوی به‌عنوان نشانه زبانی قلمداد می‌شوند. گلدبرگ (Goldberg, 1995) بر این باور است، هنگامی که یک ساخت جدید معرفی می‌شود، دانستن این نکته مهم است که این ساخت جدید نیز، دارای همان بنای کلی ساخت، یعنی ترکیبی از یک صورت ویژه با معنایی خاص است. ساخت‌ها از نظر اندازه، پیچیدگی و معنا از یک‌دیگر متفاوت هستند. از این رو، ساخت دارای دو بخش یا دو قطب است؛ قطب صوری و قطب معنایی. قطب صوری آن شامل دو بُعد واجی و واژ-نحوی است که ویژگی‌های واجی، صرفی و نحوی را در خود دارد و قطب معنایی شامل ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی است. همه این داده‌ها و ویژگی‌های یک نشانه زبانی که ساختی صرفی^۲ قلمداد می‌گردند را می‌توانیم در نموداری به نقل از کرافت (Croft, 2007, p. 472) در شکل (۱) ببینیم:



شکل ۱: ساخت در رویکرد صرف ساختی (Croft, 2007, p. 472)

¹ construction

² morphological construction

بر مبنای شکل (۱)، هر مدخل واژگانی دارای معماری سه سویه از سه بخش اطلاعاتی واجی، واژ- نحوی و معنایی است که به آن واژه مربوط می‌شوند. بوی (Booij, 2012; 2015) به معرفی طرحواره‌های ساختی^۱ پرداخت و آن‌ها را ابزاری برای بازنمایی ساخت‌های صرفی دانست. برای نمونه در طرحواره ساختی:

$$[SEM; \text{with R Relation to } i]_k \leftrightarrow 1. < [X_i Y_j]_{v_k} \text{ . ۱}$$

ویژگی‌های عمومی و مشترک همه فعل‌های مرکب زبان فارسی نشان داده شده‌است. سمت چپ طرحواره را بخش صوری و سمت راست آن را بخش معنایی می‌نامند که با یک پیکان دوسویه به هم پیوسته شده‌اند و این به معنای همبستگی صورت و معنای ساخت مورد نظر است. هر دو بخش نیز در گروه هستند؛ به این سبب که جفت نظام‌مند صورت معنا در ذهن گویشوران زبان به صورت قراردادی تثبیت شده‌است. در بخش صوری این طرحواره‌ها، مقوله فعل‌یار با نماد «X» نشان داده شده که متغیر این طرحواره ساختی است. نماد «Y» که همراه فعل‌یار آمده‌است، جزء اسمی آن را نشان می‌دهد و در زیر طرحواره‌های مرتبه پایین‌تر آن، می‌توانند به صورت اسم (N) یا صفت (A) باشد. واژه به دست آمده از همه این طرحواره فعل مرکب با نماد (V) نشان داده شده‌است. نمایه‌های «i»، «j» و «k» مطابقت میان ساختار صوری و معنایی زیربخش‌های درون طرحواره را نشان می‌دهد و نمایه «k» به این مفهوم است که معنای کل ساخت با صورت کلی آن هماهنگ است. (SEM) نیز صورت کوتاه شده «SEMANTICS» است که به معنای متغیر است. این طرحواره کلی در انتزاعی‌ترین سطح است و دارای زیر طرحواره‌هایی است که هرچه خاص‌تر شوند عینی‌تر می‌شوند. زیر طرحواره‌ها نمونه‌هایی از طرحواره‌ها هستند که معنای آن‌ها مشخص‌تر از معنای طرحواره‌هاست. زیر طرحواره‌های ساختی در ساختاری سلسله مراتبی و پایگانی در زیر طرحواره ساختی اصلی‌تر قرار می‌گیرند. مفهوم «وراثت پیش فرض»^۲ در این جا مورد توجه قرار می‌گیرد که بیان می‌کند، سطح‌های زیر طرحواره‌ها وارث ویژگی‌های صوری و معنایی طرحواره‌های بالاتر از خود خواهند بود؛ مگر اینکه مدخل واژگانی یک واژه منفرد، خود، دارای مشخصه‌های دیگری برای آن ویژگی باشد (Booij, 2010, p. 27). بر مبنای این مفهوم، گاهی برخی از نمون یافته‌های یک طرحواره ساختی می‌توانند ویژگی‌های آن را نادیده بگیرند^۳ (Booij, 2013). البته واژه‌های پیچیده وابسته به یک زیر طرحواره ساختی، می‌توانند از جنبه صورت و معنا از آن به دست آیند. این اشاره به مفهومی مدرج به نام «انگیختگی»^۴ دارد که در

¹ constructional schema

² default inheritance

³ override

⁴ motivating

دستور ساختی مفهومی اهمیت دارد. گاهی در برخی از واژه‌های جدید، صورت و معنای آن‌ها به‌طور کامل از رابطه‌ای که در طرحواره ساختی بیان شده پیروی نمی‌کنند، ولی با این وجود، وابسته به آن طرحواره بالاتر از خود هستند.

۴. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش شامل ۳۳۲۶ فعل مرکب همراه با همکرد «کردن» هستند که از فرهنگ زانسو (Keshani, 1993)، فرهنگ بزرگ سخن (Anvari, 2002)، فرهنگ ظرفیت نحوی افعال فارسی (Rasooli et al, 2011) و فرهنگ املائی خط فارسی (Sadeghi & Zandi-Moghaddam, 2015) گردآوری شده‌اند و برای نوواژه‌ها به‌واسطه استخراج اطلاعات^۱ به‌وسیله خزنده‌ها^۲ از وب‌گاه فرهنگ واژه‌یاب برخط فارسی^۳ بهره گرفته شده‌است. داده‌های گردآوری شده، خالص‌سازی و پالایش^۴ می‌شوند و پس از آن در دسته‌بندی‌های معنایی قرار می‌گیرند. نگارندگان در دسته‌بندی‌های معنایی، از معنایی فرهنگ بزرگ سخن (Anvari, 2002) و رساله دکتری فامیلی (Family, 2006) یاری گرفته‌اند و همچنین از شتم زبانی در جداسازی این دسته‌های معنایی بهره برده‌اند. در پایان، دسته‌های مفهومی فعل‌های مرکب همراه با همکرد «کردن» به دست آمده که می‌توان برای هر یک از این دسته‌ها یک طرحواره ساختی در نظر گرفت. البته باید فعل‌های مرکب جدیدی که به سبب زایایی زبان به‌ویژه در افعال مرکب ایجاد می‌شوند نیز توجه نمود. این فعل‌های جدید اغلب فعل‌های مرکبی هستند که فعل‌یار آن‌ها توسط فرآیند قرض‌گیری واژگانی وارد زبان فارسی شده‌است؛ مانند «ایمیل کردن»، «تایپ کردن»، «توثیت کردن»، «چی کردن»، «آنفالو کردن» و «بلاک کردن». این فعل‌ها نیز می‌توانند در همین دسته‌بندی‌ها قرار بگیرند. زیرا این زایایی زبان کاملاً منطبق با اصول رویکرد ساختی است و می‌توانند به‌وسیله همان طرحواره‌های ساختی مطرح شده ایجاد شوند. از این رو، طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی هر دسته به نمایش در می‌آید و پس از شرح هر طرحواره ساختی، برای ارائه بیانی شفاف‌تر از فعل‌های برآمده از هر طرحواره ساختی، شواهدی در قالب جمله‌ها می‌آید. این جمله‌ها از منبع‌های معتبر هم‌زمانی و درزمانی استخراج شده‌اند؛ از منبع‌هایی همچون پیکره زبانی همشهری، پیکره بی‌جن‌خان، پیکره میزان، پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی^۵، پیکره

¹ data extraction

² crawler

³ <https://farsilookup.com/>

^۴ در میان داده‌ها، فعل‌هایی که اصطلاحی یا پیشوندی بودند به‌وسیله نگارندگان حذف شدند، تا داده‌ها فقط شامل افعال مرکب فارسی باشند.

⁵ <http://search.dadegan.ir/>

امیرکبیر، پیکره خراسان و شمّ زبانی نگارندگان و برای شواهد در زمانی از متن‌های قدیمی همچون شاهنامه، مثنوی معنوی، بوستان، گلستان، فرهنگ آندراج نیز بهره گرفته شده‌است. در پایان، پس از ترسیم همه طرحواره‌های مربوط به دسته‌های معنایی و قراردادن آن‌ها در شبکه از زیرطرحواره‌ها و طرحواره‌های دربرگیرنده آن‌ها، به ساختار شبکه‌ای و پایگانی از طرحواره‌ها دست می‌یابیم که حالت سلسله‌مراتبی دارد و تصویری گویا و شفاف از چندمعنایی انتزاعی در سطح طرحواره‌ها را به ما نشان می‌دهد که به آن «شبکه چندمعنایی ساختی»^۱ می‌گویند.

۵. بحث و بررسی

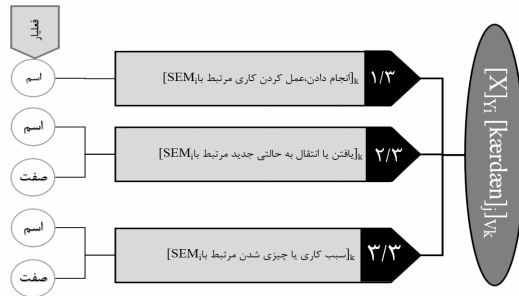
همکرد «کردن»، پر کاربردترین، سبک‌ترین و پربسامدترین همکرد در زبان فارسی است. سبک‌ترین در این جا به این معنا است که با فعل‌یاریهای بسیار متفاوتی می‌آید و فعل‌های مرکبی با معانی بسیار متفاوتی تولید می‌کند و در واقع دسته‌بندی آن‌ها از جنبه معنایی دشوار و زمان‌بر است. فعل «کردن» در مقام فعل سنگین به باور کریمی دوستان (Karimi-Doustan, 1997) در متن‌های کهن ادبی فارسی در دو معنای «انجام‌دادن»^۲ و «ساختن»^۳ کاربرد داشتند. ولی متناظر با معنای مختلف این فعل می‌توان مسیرهای گوناگونی برای ایجاد فعل‌های مرکب جدید و بسیاری در نظر گرفت. برای نمونه، برای فعل سنگین کردن در فرهنگ بزرگ سخن (Anvari, 2002)، ۲۶ مفهوم ارائه شده‌است که نیاز است هر مفهوم با نمونه‌های خاص خود در دسته‌ای جدا قرار گیرد. همچنین همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شد فعل‌های مرکب جدید بسیاری با واژه‌های قرضی که وارد زبان شده‌اند به‌عنوان فعل‌یار با همکردهای مختلف فعل‌های جدید می‌سازند. در همین راستا، منصور (Mansouri, 2008) نیز اشاره می‌کند سبک‌ترین فعل در فعل‌های سبک فارسی فعل سبک «کردن» است که تقریباً می‌توان گفت در فرآیند سبک‌شدگی کاملاً از معنا تهی شده‌است؛ افزون بر این، بسیاری (Mansouri, 2013; Karimi-Doustan & Eshaghi, 2019; Ghonchepour & Ahmadipooranari, 2020) بر این باورند که سبک‌شدگی با زبایی رابطه مستقیم دارد و هر چه فعل، در فرآیند سبک‌شدگی، بیشتر از معنا تهی شود، می‌تواند با فعل‌یاریهای بیشتری همراه شود و همین، سبب بروز چندمعنایی گسترده‌ای در بین فعل‌های مرکب همراه با همکرد «کردن» می‌شود. به گونه‌ای که گستره چندمعنایی این دسته از افعال به اندازه‌ای می‌شود که تبیین آن‌ها در سطح زیرطرحواره‌های ساختی بسیار عینی امکان‌پذیر نخواهد

¹ constructional polysemy network

² to do

³ to make

بود. البته با وجود دامنه گسترده معنایی فعل‌های مرکب با همکرد «کردن»، دوباره می‌توان آن‌ها را در اشتراک‌های کلی که دارند طبقه‌بندی نمود. همان‌گونه که در نحو می‌توان این افعال را به دو دسته سببی و غیر سببی گروه‌بندی نمود (Roohi-Bygee, 2017, p. 126) از جنبه معنایی نیز می‌توان به اشتراک‌های کلی رسید. در طبقه‌بندی مفهومی، فعل‌های مرکب با همکرد «کردن» را می‌توان در سه طرحواره کلی ساختی دسته‌بندی نمود و پس از آن زیرطرحواره‌های ساختی آن را معرفی کرد، البته همان‌گونه که اشاره شد به سبب وسعت بسیار زیاد دامنه معنایی این فعل‌ها به زیر طرحواره‌هایی با دید کلی بسنده می‌کنیم و واکاوی ژرف زیرطرحواره‌ها در این جستار نمی‌گنجد. در شکل (۲)، این سه طرحواره نشان داده شده است:



شکل ۲: طرحواره ساختی کلی افعال مرکب فارسی همراه با همکرد «کردن»

اکنون به هر یک از این طرحواره‌های کلی می‌پردازیم و همراه با آوردن نمونه‌هایی، زیرطرحواره‌های آن‌ها را تبیین می‌نماییم:

۵. ۱. انجام دادن یا عمل کردن^۱

معنای «انجام دادن» در بین دیگر معانی برای همکرد «کردن» پربسامدترین است و فعل‌یارهای بسیاری در ترکیب با همکرد «کردن» افعال مرکبی را ایجاد می‌کنند که این معنا را در دل خود دارند؛ یا به بیان دیگر، این معنای نمونه‌اعلا^۲ را در بین دیگر معانی دارد. در طرح واره ساختی (۲) فعل‌یار که با X نشان داده شده است، فقط می‌تواند اسم (Noun) باشد. این طرحواره ساختی به این صورت قابل تصور است:

$$[SEM_i] \leftrightarrow [[X]_{Ni} [kærdæn]_z]_{VK} \text{ انجام دادن، عمل کردن کاری مرتبط با } k$$

اگر از دیدگاه نحوی هم به موضوع نگاه کنیم در ساختار موضوعی فعل کردن، ما دو موضوع

¹ action

² prototype

را برای این فعل در نظر می‌گیریم: نخست، موضوع اصلی است که جایگاه فاعل جمله را پر می‌کند و کنش‌گر^۱ یا کنش‌پذیر^۲ آن نامتعیّن است. دوم، موضوع درونه‌گیری شده که دال بر رویدادی است که عموماً با همکرد کردن در معنای «انجام دادن» ترکیب می‌شود و به سبب معمولی یا رویدادی بودن، می‌تواند دارای ساختار موضوعی متشکل از یک یا چند موضوع باشد (Roohi Bygi, 2017, p. 130). ولی به واسطه تفاوت‌های معنایی می‌توان زیر طرح واره‌های ساختی (۲) را برای این طرحواره کلی ساختی ارائه داد:

۳. $[SEM_i] \leftrightarrow [X]_{Ni} [kærdæn]_j]_{Vk}$ انجام دادن عملی کنشی مرتبط با k

فعل‌های مرکبی که فرآورده طرحواره ساختی (۳) هستند، به‌عنوان فعلی با نوع عمل کنشی و نمود آغازگر و ناکرانمند^۳ تعیین می‌شود. این به آن معناست که در ادغام فعل‌یار با همکرد کردن و تعیین ساختار رویدادی این افعال مرکب، نقش معنایی نخستین موضوع به‌عنوان کنش‌گر یا آغازکننده کنشی که در SEM_i اشاره شده است تعیین می‌گردد.

۱. راننده کسی است که می‌تواند رانندگی کند.^۴

۲. من که هرگز فرصت نخواهم کرد چنین تاپیک طولانی‌ای را مطالعه کنم.

۳. قوهای سپید در دریاچه سیمگون شنا می‌کردند. (پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی)

در نمونه‌های (۱)، (۲) و (۳)، راننده، من و قوهای سپید که به‌عنوان موضوع اصلی فعل هستند نقش معنایی کنشگر را دارند. نمونه‌هایی از فعل‌های مرکبی که فرآورده این طرحواره ساختی هستند، مشتمل اند بر رانندگی کردن، شناکردن، مطالعه کردن و گریه کردن

۴. $[SEM_i] \leftrightarrow [X]_{Ni} [kærdæn]_j]_{Vk}$ انجام کاری مرتبط با فرآیند غایتمند k

در طرحواره ساختی (۴) خوانش غایتمند به این معنا است که در ساخت این فعل‌های مرکب دو برجستگی وجود دارد: یکی فرآیند هست و دیگری حالت نهایی و غایی است. البته باید بدانیم که فرآیند یا فعالیت بر حالت نهایی مقدم است. برای نمونه، به جمله‌های زیر توجه کنید:

۴. ما نباید با طالبان مذاکره کنیم.

۵. اگر کلیساها را تعمیر کنند پیوسته به درگاه خدا استغفار خواهیم کرد.

۶. در ژاپن مرده‌ها را آرایش می‌کنند و بعد خاک می‌کنند.

فعل‌های جمله‌های (۴)، (۵) و (۶) دارای دو برجستگی هستند. رویداد اول فعالیت یا فرآیندی

¹ actor

² undergoer

³ atelic

^۴ لازم به گفتن است، نمونه‌هایی که برای آن‌ها منبعی آورده نشده، برآمده از شم زبانی نگارندگان هستند.

هست که در SEMi اشاره شده است و برجستگی شناختی دوم آن به دست آمده و حالت نهایی آن فرآیند یا فعالیت است. البته باید بدانیم که فرآیند یا فعالیت بر نتیجه مقدم است.

فعل های مرکب بسیاری می توانند بر مبنای طرحواره (۴) ایجاد شوند؛ مانند تعمیر کردن، آرایش کردن، مذاکره کردن، سخنرانی کردن، سرچ کردن و تغییر کردن.

۵. $[SEM_i] \leftrightarrow [X]_{Ni} [kærdæn]_j v_k$ انجام کاری مرتبط با دستاورد فرآیند $]_k$

در طرحواره ساختی (۵) خوانش دستاوردی به این معنا است که در ساخت این فعل های مرکب دو برجستگی فرآیند و نتیجه است.

در فعل های مرکب به دست آمده از طرحواره ساختی (۵)، به یک دستاورد و نتیجه اشاره می شود که طی یک فرآیند انجام می گیرد، ولی زمان آغاز این فعل های مرکب با نقطه پایان شان یکی است و در یک لحظه رخ می دهند و نمی توانند به صورت استمراری رخ بدهند.

۷. تو خوش شانس بوده ای که من کشف کرده ام.

۸. با ماشین شخصی مان تصادف کردیم.

۹. افشین قطبی زمانی سرمربیگری تیم ملی را قبول کرد که تیم دایی در نیمه راه صعود به جام جهانی درجا زده بود. (پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی)

در جمله های (۷)، (۸) و (۹) آشکارا می بینیم که فعل های این جمله ها به یک نتیجه اشاره می کنند که به SEMi در طرحواره ساختی شان مربوط است. همچنین، همه این یافته ها یا دستاوردها در یک لحظه رخ داده اند و لحظه ای بودند، مانند فعل های مرکب صلح کردن، کشف کردن، تصادف کردن، تأیید کردن، تمام کردن و قهر کردن.

۶. $[i] \leftrightarrow [SEM_i] [kærdæn]_j v_k$ انجام عملی مرتبط به نام اندام $]_k$

اگر نام یکی از اعضای بدن در شکل گیری یک فعل مرکب مشارکت داشته باشد به آن فعل مرکب اندام بنیاد^۱ می گویند. در طرحواره ساختی (۶) نیز نام یکی از اعضای بدن در جایگاه فعل یار قرار می گیرد و با ادغام با فعل سبک و حاصل آن ها یک فعل مرکب اندام بنیاد به دست خواهد آمد. البته همان گونه که شریفی (2011, Sharifi) و گندمکار (2009, 2011, Gandomkar) اشاره کرده اند، فعل های مرکب اندام بنیاد جملگی دارای معنای استعاره هستند و نمی توان آن ها را نمونه اعلای افعال مرکب دانست. در جمله های (۱۰)، (۱۱) و (۱۲) می توانیم این موارد را بهتر مشاهده کنیم:

۱۰. مواظب بچه باش، تو پریز برق انگشت نکند (Anvari, 2002, p. 636).

¹ body-based compound verbs

۱۱. دست می‌کند در جیب و بیست تومان به من می‌دهد (Anvari, 2002, p. 3144)
۱۲. «هنگامی که دنیا به کسی رو کند نیکی‌های دیگران را به او عاریت می‌دهد و هنگامی که دنیا به کسی پشت کند نیکی‌های خودش را نیز از او سلب می‌نماید»^۱.
۱۳. دستت را رو می‌کنم.

در جمله‌های (۱۰)، (۱۱)، (۱۲) و (۱۳) فعل‌های مرکب اندام‌بنیادی را می‌بینید که فعل‌یار آن‌ها یکی از اعضای بدن است و هر کدام آن‌ها معنای استعاری دارند. در جمله (۱۰) انگشت کردن، صورت مختصرشده و استعاری که معنای «در چیزی انگشت فرو کردن» را دارد. در جمله (۱۱) دست کردن، صورت کوتاه‌شده و استعاری «دست را در یا داخل چیزی کردن» یا «دست را در چیزی فرو کردن» را دارد. در جمله (۱۲) رو کردن و پشت کردن دارای معنای استعاری هستند و معنای اقبال و ادبار را به ذهن می‌رسانند. «رو کردن» در جمله (۱۳) اما معنای استعاری دیگری دارد که از رو کردن برگ‌های بازی گرفته‌شده است که معنای «آشکار ساختن» را در خود دارد. فعل‌های مرکب بسیاری از طرحواره ساختی (۶) به دست می‌آیند، مانند گوش کردن (= شنیدن)، دست کردن، انگشت کردن، مشت کردن (= پیمانه کردن، جمع کردن و نگاه داشتن)، رو کردن، پشت کردن، فوز کردن (= خمیده ایستادن)، بغل کردن (= در بغل گرفتن)، سر کردن (= گذراندن).

۷. [[ابزار]i] vk ↔ [[kærdæn]j]Ni [انجام عملی مرتبط با ابزار]k

در ساخت فعل‌های مرکب برآمده از طرحواره ساختی (۷)، نام یک ابزار به‌عنوان متغیر این طرحواره می‌آید که باید حتماً اشاره شود که منظور از ابزار فقط شیء فیزیکی نخواهد بود و مواردی همچون ابزارهای نرم‌افزاری و انتزاعی نیز به شمار می‌آیند. ساخت مفهومی این افعال به این صورت است که این دسته از فعل‌های مرکب به انجام شدن کاری اشاره دارند که آن ابزار انجام می‌دهد. برای نمونه، جارو ابزاری است برای تمیز کردن محیط. بنابراین، جارو کردن به معنای تمیز کردن محیط است. مواردی مانند وایبر کردن، واتساپ کردن، شیرایت کردن و فوتوشاپ کردن نیز می‌توانند جزء افعال مرکب ابزاری دانست که به نرم‌افزارهای رایج وایبر، واتساپ، شیرایت و فوتوشاپ اشاره دارند و به‌عنوان ابزاری به کار می‌روند که هر یک کارکرد ویژه‌ای را انجام می‌دهند و با قرض‌گیری واژگانی وارد زبان شده‌اند و به‌مرور به سبب کاربردی بودن‌شان به‌وسیله گویشوران زبان فعل و همچنین به سبب اقتصاد زبانی، فعل‌های مرکب آن‌ها ایجاد شده است. از این رو، معنای این دسته فعل‌های مرکب را می‌توان انجام‌شدن کاری که ابزار مورد نظر انجام

^۱ برگرفته از (نهج البلاغه، حکمت)

^۲ share it (android application)

می‌دهد دانست، حال چه شیء فیزیکی، چه هر ابزار دیگری که عمل خاصی را انجام می‌دهد. همچون قیچی کردن، تلفن کردن، اتو کردن، جارو کردن، آسیاب کردن، فاکس کردن و زنجیر کردن.

۸. [نام آوا: i] ↔ [kærdæn] [z] [oi] ایجاد صدایی مرتبط با نام آوا k]

در بخش صوری طرحواره (۸)، ساخت «نام آوا» در جایگاه متغیر طرحواره ساختی قرار گرفته است و حرف «O» نیز نشان‌دهنده نام آوا^۱ یا اسم صوت است. نام آوا از جنبه نحوی یکی از اجزاء کلام^۲ به شمار می‌آیند (Bateni, 1987, p. 17) که در همه زبان‌ها وجود دارد. طرحواره ساختی (۷) نشان می‌دهد که با قرار گرفتن برخی از این نام آواهای فارسی پیش از همکرد کردن، فعل مرکبی ایجاد می‌کند که به ایجاد آن صدا اشاره دارد. به چند مورد از این فعل‌ها در جمله‌های زیر اشاره خواهیم کرد:

۱۴. علی گفت: «میگن اگه هر روز آب سرکه غرغره کنی کرونا نمی‌گیری، اما تو تلویزیون

گفتن این‌ها همه الکی هست.»

۱۵. کتری قل قل می‌کرد.

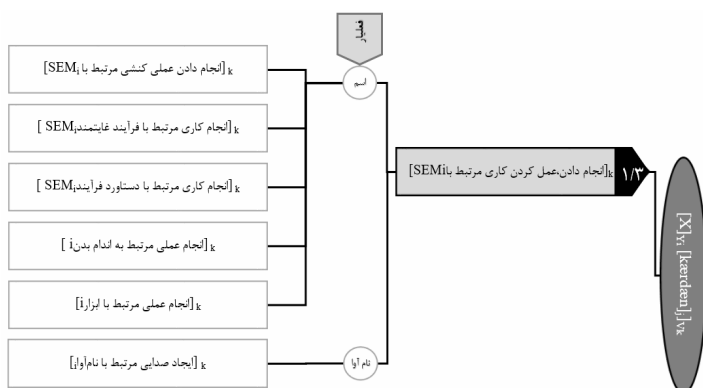
۱۶. بادی غریب‌گونه و تنها در منتهی‌الیه دلم زوزه می‌کند. (بیکره وابستگی نحوی زبان

فارسی)

در جمله‌های (۱۴)، (۱۵) و (۱۶) غرغره، قل قل و زوزه سه نمونه از نام آوا هستند که در جایگاه فعل‌یار قرار گرفته‌اند و فعل مرکبی با همکرد «کردن» ساخته‌اند. البته این گونه فعل‌ها که با همکردهای دیگر هم می‌آیند بسیار زیادند؛ مانند زوزه کشیدن، قهقهه زدن، قورت دادن، هورت کشیدن، خش‌خش کردن، غرغره کردن، مس مس کردن، آهن و تلب کردن، شترق کردن، هوهو کردن، ها کردن، زر زر کردن و شلپ‌شلپ کردن.

¹ onomatopoeia

² part of speech



شکل ۳: ساختار شبکه‌ای و پایگانی طرحواره ساختی ۱/۳ افعال مرکب همراه با همکرد «کردن»

۵. ۲. یافتن وضع جدید یا انتقال به حالتی جدید

در این دسته معنایی، عناصر متغیر در طرحواره یا همان فعل‌یار، بر نوعی حالت، ویژگی یا وضعیت دلالت دارند و به رویدادی اشاره دارند که تحقق و انجام آن رویداد به وسیله فاعل جمله انجام نمی‌گیرد. طرحواره ساختی مورد اشاره در (۹) آمده است:

۹. الف) $[[X] Y_i [kærdæ:n] j] V_k \leftrightarrow [SEM_i]$ یافتن یا انتقال به حالتی جدید مرتبط با k

ب) $[SEM_i] \leftrightarrow [X]_{Ni} [kærdæ:n] j] V_k$ 9a. یافتن یا انتقال به حالتی جدید مرتبط با k

پ) $[SEM_i] \leftrightarrow [X]_{Ai} [kærdæ:n] j] V_k$ 9b. یافتن یا انتقال به حالتی جدید مرتبط با k

در بخش صوری این طرحواره‌ها، مقوله فعل‌یار با نماد «X» نشان داده شده که متغیر این طرحواره ساختی است. نماد «Y» که همراه فعل‌یار آمده است جزء اسمی آن را نشان می‌دهد که در زیر طرحواره‌های مرتبه پایین‌تر آن به صورت اسم (N) یا صفت (A) خواهد بود که طرحواره‌های ساختی (۹الف) و (۹ب) برآمده از همین دسته‌بندی اند. واژه به دست آمده از همه این طرحواره فعل مرکب که با نماد (V) نشان داده شده است.

در طرحواره ساختی (۹الف) عضو متغیر یا همان فعل‌یار اسم هست و شامل اسم‌های دال بر ویژگی یا وضعیت مربوط به SEMi است.

فعل‌های مرکب برآمده از طرحواره ساختی (۹)، انتقال، اتفاق یا یافتن به این ویژگی‌ها یا

وضعیت‌ها را نشان می‌دهند که تحت تأثیر چیزی یا کاری دیگر رخ می‌دهند. اسم‌هایی همچون تب و سکنه از جمله اسم‌هایی هستند که یک وضعیت جدید را در خود دارند که فعل‌های مرکب تب کردن و سکنه کردن را ایجاد می‌کنند که در جمله‌های (۱۷) و (۱۸) نیز دیده می‌شوند:

۱۷. مریضی که در عشق تب می‌کند/علاجش دو عناب لب می‌کند^۱

۱۸. ممکن است زنان بدون درد قفسه سینه سکنه کنند.

در جمله‌های (۱۷) و (۱۸) تب و سکنه دو اسم هستند که دال بر ویژگی و وضعیتی مربوط به بیماری و دردمندی هستند و فعل‌های مرکب تب کردن و سکنه کردن اشاره به این دارد که این وضعیت‌ها رخ داده‌اند. لازم به گفتن است که اگر به ساخت موضوعی این جمله‌ها نیز توجه شود، این رویدادها به وسیله فاعل جمله‌ها انجام نشده‌است و در واقع فاعل دستوری نقش کنش‌گری ندارد. از این رو، این نوع فعل‌های مرکب، جمله‌های غیر کنشی تولید می‌کنند. جمله‌هایی که در عمق معنای آن‌ها تحت تأثیر بودن به وسیله چیزها، کارها یا حالت‌های دیگر احساس می‌شود. مانند رسوب کردن، ذوق کردن، تب کردن، سکنه کردن، عفونت کردن، رودل کردن، درد کردن و فوت کردن (سردن).

طرحواره ساختی (۹ب) فعل‌های مرکبی را تشکیل می‌دهد که از باهم آبی صفت‌ها با هم‌کرد کردن تشکیل می‌شوند. این طرحواره مانند طرحواره ساختی (۹) فعل‌های مرکب را می‌سازد که انتقال، اتفاق یا یافتن به ویژگی‌های وضعیت‌هایی در SEMi را نشان می‌دهند.

۱۹. گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد/اکسیر عشق در مسم آویخت زر شدم^۲.

۲۰. اگر برگ گل‌ی بیند درین باغ/بنام شاه آفاکش کند داغ^۳

۲۱. و بهرام مردی مکار و پرفریب است و می‌خواهد که مرا بر دل ملک سرد کند^۴.

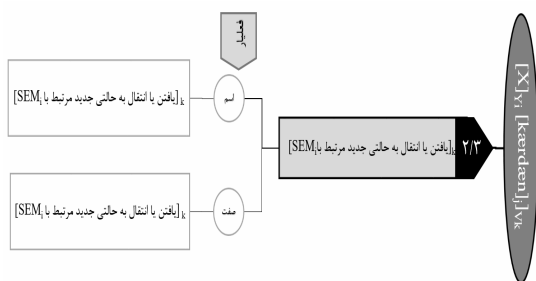
در جمله‌های (۱۹)، (۲۰) و (۲۱) شاهد افعال مرکبی هستیم که فعل‌یار آن‌ها صفت است و هنگامی به معنی آن‌ها توجه می‌کنیم همه در دل خود معنی رسیدن یا انتقال به وضعیت یا ویژگی جدیدی دارند. نکته‌ای که باید با توجه به مطالبی که در پیش‌رو داریم اشاره شود این است که این افعال غیر سببی هستند و مفهوم سبب‌شدن را ندارند و به آن‌ها در ادامه خواهیم پرداخت. فعل‌های مرکب گوناگونی از این طرحواره ساختی به دست می‌آیند، مانند زرد کردن، سرد کردن، داغ کردن، گرم کردن و لاغر کردن.

^۱ برگرفته از (رفیقای نائینی، آندراج)

^۲ برگرفته از گلستان سعدی

^۳ برگرفته از خمسه (خسرو و شیرین) نظامی

^۴ برگرفته از ترجمه تاریخ طبری بلعمی



شکل ۴: ساختار شبکه‌ای و پایگانی طرحواره ساختی ۲/۳ افعال مرکب همراه با همکرد «کردن»

۵. ۳. سبب کاری یا چیزی شدن

این دسته از فعل‌های مرکب را اغلب می‌توان فرآورده فرآیند سببی‌سازی دانست. فعل‌های سببی^۱ دارای وجه^۲ سببی هستند. این وجه این معنا را در فعل می‌آورد که کسی یا چیزی مسبب انجام گرفتن آن عمل یا به وقوع پیوستن آن حالت می‌شود. به باور نگارندگان، فعل‌های مرکب این طبقه فرآورده فرآیند سببی‌سازی افعال اسنادی هستند. البته طیب‌زاده (Tabibzadeh, 2010, p. 88-89) معتقد است، ساخت‌های اسنادی غیر سببی پس از فرآیند سببی‌سازی به ساخت اسنادی-سببی تبدیل می‌شود، به بیان دیگر وی به این دسته از فعل‌های مرکب باور ندارد و فعل‌یار این افعال مرکب را در اصل مسند می‌داند. البته این دیدگاه که پس از سببی‌سازی فعل‌های اسنادی به فعل مرکب تبدیل می‌شوند در این پژوهش بیشتر مورد پذیرش است. برای نمونه در جمله‌های (۲۲) و (۲۳) اگر خوب نگاه کنید می‌توانید به درک بهتری از این دیدگاه برسید:

۲۲. علی چاق است. (ساخت اسنادی: فاعل + مسند + فعل اسنادی)

۲۳. همین فست فودها علی را چاق کردند. (ساخت سببی: فاعل + مفعول (همان فاعل ساخت

غیرسببی) + فعل مرکب با همکرد کردن سببی‌ساز حاصل طرحواره ساختی ۳/۳)

در جمله (۲۲) «چاق» مسند است و در یک ساخت اسنادی قرار گرفته‌است؛ ولی در جمله (۲۳) «چاق»، فعل‌یاری همراه با همکرد «کردن» است که فعل مرکبی سببی‌ساز را تولید کرده‌است. جمله (۲۳) به این صورت ایجاد شده که فاعل جمله اسنادی در جایگاه مفعول قرار گرفته، سپس مسند جمله اسنادی در جایگاه فعل‌یار فعل مرکب جمله جدید قرار می‌گیرد و به همکرد «کردن» می‌چسبد و فعل مرکبی ایجاد می‌شود که ویژگی سببی‌سازی نیز دارد. بنابراین، نگارندگان ترجیح می‌دهند که این دسته از فعل‌ها را فعل مرکب سببی بدانند تا فعل اسنادی سببی؛ زیرا بسیاری از این

¹ causative verbs

² mood

افعال مرکب را روزانه گویشوران فارسی زبان به عنوان فعل مرکب می‌شمارند و به کار می‌برند و فقط اگر به جنبه معنایی و مفهومی آن دقت کنیم تمایز بین سببی یا غیر سببی بودن آن‌ها مشاهده می‌شود. افزون بر این، طبقه‌بندی پژوهش حاضر که از جنبه معناساختی است، آن را یک طبقه جدا در نظر می‌گیرد و از منظر نحوی هم چون سببی بودن یا نبودن به آن‌ها نمی‌پردازد.

ولی اگر از دیدگاه ساخت‌واژه ساختی اگر بنگریم باید این طرحواره را به دو زیر طرحواره از جنبه جزء کلامی فعل یار یا همان متغیر طرحواره دسته‌بندی کنیم که همان اسم یا صفت هستند. سپس به دسته‌بندی با توجه به تفاوت‌های معنایی می‌پردازیم:

۱۰. الف) $[SEM_i] \leftrightarrow [X]_{Y_i} [kærdæn]_j v_k$ 10. سبب کاری یا چیزی شدن مرتبط با k]

ب) $[SEM_i] \leftrightarrow [[X]_{N_i} [kærdæn]_j] v_k$ 10a. سبب کاری یا چیزی شدن مرتبط با]

پ) $[SEM_i] \leftrightarrow [[X]_{A_i} [kærdæn]_j] v_k$ 10b. سبب کاری یا چیزی شدن مرتبط

با k]

در بخش صوری این طرحواره‌ها، مقوله فعل یار با نماد «X» نشان داده شده که متغیر این طرحواره ساختی است. نماد «Y» که همراه فعل یار آمده است جزء کلامی آن را نشان می‌دهد که در زیر طرحواره‌های مرتبه پایین تر آن به صورت اسم (N) یا صفت (A) خواهد بود که زیر طرحواره‌های ساختی (۱۰الف) و (۱۰اب) برآمده از همین دسته‌بندی اند. در زیر طرحواره ساختی (۱۰الف) فعل یار دارای جزء اسمی اسم است و در زیر طرحواره ساختی (۱۰اب) فعل یار دارای جزء کلامی صفت است. واژه حاصل از همه این طرحواره فعل مرکب که با نماد (V) نشان داده شده است.

اکنون به دسته‌بندی از جنبه تفاوت‌های معنایی می‌پردازیم. از این رو برای زیر طرحواره ساختی (۱۰الف) سه زیر طرحواره قابل تصور است:

۱۱. [[شیء_i] $\leftrightarrow [N_i] [kærdæn]_j] v_k$] سبب تبدیل شدن به شیء k]

در طرحواره ساختی (۱۱)، منظور از شیء یک مصنوع فیزیکی است که به عنوان متغیر طرحواره ساختی آمده است و جایگاه فعل یار فعل مرکب را پر می‌کند. باید توجه به حرف «N» باید فهمید که در این طرحواره فقط اسامی می‌توانند در جایگاه I بنشینند و آن هم اسامی اشیاء است. هر اسم شیء ای که در این جایگاه باشد از جنبه معنایی، چیز (شیء) دیگری وجود داشته که به سبب این فعل مرکب به این شیء مورد اشاره تبدیل شده است. معمولاً شیء اولیه در جمله می‌آید و اغلب در جایگاه فاعلی می‌نشیند و نقش معنایی کنش پذیر را بر عهده دارد. مانند جمله‌های (۲۴) و (۲۵).

۲۴. «هر چی هم از بساط زندگی مونده بود، جهاز کرد و بدرقه دخترش روونه خونه شوور فرستاد».

۲۵. اگر خدا بخواهد می‌خواهم پایان‌نامه‌ام را کتاب کنم.

اگر به جمله‌های (۲۴) و (۲۵) توجه کنیم به این نکته می‌رسیم که در هر سه فاعل همان شیء اولیه بوده است که در طی فرآیندی به شیء دوم که در جایگاه فعل‌یار یا همان جایگاه «i» در طرحواره ساختی نشسته است تبدیل شده است. در جمله (۲۴) که روشن است پدری تمام مانده دارایی‌اش را به جهاز دخترش تبدیل کرده است. در جمله (۲۵) نیز پایان‌نامه به کتاب تبدیل شده است. ولی گاهی این تبدیل شدن می‌تواند معنی استعاری داشته باشد. مانند:

۲۶. «صاحب‌خانه زنگ زد گفت یا پولمو بده یا میام پولت می‌کنم».

در جمله (۲۶) معنی استعاری نقد کردن یا بازپس گرفتن پولی که قرض گرفته شده بوده را می‌بینیم که بر مبنای یک استعاره خشن و تهدیدآمیز ارائه شده است که فرد را (به مانند) پول تبدیل کرده است و پس گرفته است. فعل‌های مرکبی که جزء این دسته اند مشتمل اند بر مقاله کردن، جهاز کردن، کتاب کردن، پول کردن، مرد کردن، آفا کردن، رئیس کردن و پی‌دی‌اف کردن.

۱۲. [[حالت [i] ↔ vk [z] [kærdæn] Ni [سبب تبدیل شدن به حالت k]]

در طرحواره ساختی (۱۲) منظور از حالت یک ویژگی یا وضعیت خاص است که به عنوان متغیر طرحواره ساختی آمده است و جایگاه فعل‌یار فعل مرکب را پر می‌کند. با توجه به حرف «N» باید فهمید که در این طرحواره فقط اسم‌هایی می‌توانند در جایگاه «i» بنشینند و آن هم اسم‌های حالت‌های گوناگون است. از جنبه معنایی، این طرحواره ساختی فعل مرکبی ایجاد می‌کند که به بیان ایجاد حالتی جدید مرتبط با SEMi می‌پردازد. منظور از «تبدیل» در بخش معنایی طرحواره ساختی این است که پیش از نمایان شدن این فعل مرکب، حالتی پیشین وجود داشته که با بازنمایی این فعل مرکب به حالت جدیدی که در متغیر بیان شده است مبدل شده است و تفاوت اصلی طرحواره ساختی (۱۲) با طرحواره ساختی (۸) در همین نکته «تبدیل» است. در جمله‌های (۲۷) و (۲۸) به بیان شفاف‌تری از این توضیح‌ها می‌پردازیم:

۲۷. بدست آهن تفته کردن خمیر/ به از دست بر سینه پیش امیر^۱

۲۸. در کارخانه ذوب آهن، سنگ آهن را آب می‌کنند.

در جمله (۲۷) که بیتی از گلستان سعدی است به این معنا است: «آهن گداخته را با دست مانند خمیر شکل دادن، از دست به سینه در خدمت پادشاه ایستادن بهتر است». در این جا، خمیر کردن

^۱ برگرفته از گلستان سعدی

به معنای تبدیل حالت محکم و سفت آهن به حالت خمیری و نرم است. فعل مرکب خمیر کردن با این معنا، از فعل‌های مرکب این طبقه است. ولی شاید با معانی دیگری در دسته‌های دیگری قرار بگیرد. برای نمونه، خمیر کردن با معنای ساخت خمیر نان را باید در دسته افعال کنشی در طرحواره ساختی (۴) قرار داد.

در جمله (۲۸) آب کردن به معنای تبدیل حالت جامد به مایع یا همان ذوب کردن است. همان‌گونه که می‌بینید فرآیند تبدیل در این فعل مرکب به روشنی دیده می‌شود. البته آب کردن معنای استعاری دیگری هم دارد. آب کردن در معنای مجازی به معنای فروختن کالایی کم‌مشتري یا فروش پنهانی چیزی یا به معنای لاغر کردن و کوچک کردن است مانند جمله (۲۹):

۲۹. بازاریابی شبکه‌ای یعنی آب کردن خودت در راه آب کردن اجناس.

در جمله (۲۹) از بین دو فعل مرکب آب کردن، اولی به نوعی تبدیل استعاری اشاره دارد. یکی تبدیل از حالت چاق و پرورده بودن به لاغر و تحلیل بنیه و نیرو است. همچنین فعل دوم آب کردن به طور استعاری به فروش زیرکانه کالایی اشاره دارد. نمونه‌هایی از فعل‌های مرکبی که برآمده از طرحواره ساختی (۱۰) هستند: آب کردن، خمیر کردن، آرد کردن، بلغور کردن، ذوب کردن، له کردن، خرد کردن.

ولی در مورد طرحواره ساختی (۱۰) نیازی به دسته‌بندی از دیدگاه تفاوت‌های معنایی نیست؛ زیرا که در جایگاه فعل یار آن‌ها، فقط صفت می‌نشیند و صفت‌ها همه ویژگی‌ها یا وضعیت‌هایی هستند که عموماً توصیف‌گر هستند. بنابراین، می‌توان در بخش معنایی این طرحواره یک تغییر کوچک ایجاد کنیم. این گونه که:

۱۳. $[SEM_i] \leftrightarrow [z]_{vk} [kærdæn]_{Ai} [X]$. 10b. سبب تبدیل حالتی/وضعیتی/ویژگی

جدید شدن مرتبط با k]

با توجه به حرف «A» باید فهمید که در این طرحواره فقط صفت‌ها می‌توانند در جایگاه «i» بنشینند. این صفت‌ها اغلب بیانگر حالت‌ها و ویژگی‌های گوناگونی هستند. از جنبه معنایی، این طرحواره ساختی فعل مرکبی ایجاد می‌کند که به بیان ایجاد حالت، وضعیت یا ویژگی جدید مرتبط با SEMi اشاره دارد. تفاوتی که فعل‌های مرکب طرحواره ساختی (۹) با طرح واره ساختی (۷) دارند در کنشی بودن فاعل و همچنین وجه سببی این فعل‌های مرکب است. در جمله‌هایی با فعل‌های مرکب طرحواره ساختی (۷) فاعل کنشگر نبود و رویداد، تحت تأثیر کاری، حالتی یا چیزی دیگر رخ می‌داد ولی در طرح واره ساختی (۹) می‌بینیم که فعل‌های برآمده از آن جمله‌هایی می‌سازند که فاعل در آن کنش‌گر است و در بعد معنایی آن‌ها نیز مفاهیم

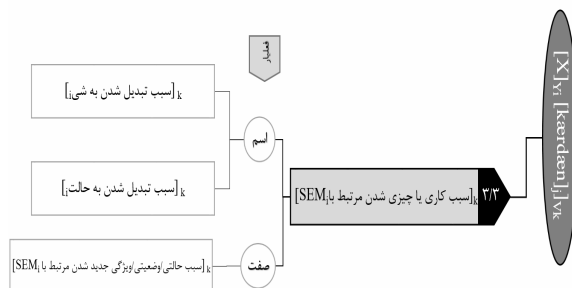
«تبدیل» و «حالت پیشین و حالت پسین» وجود دارد. از جنبه نحوی هم باید به سببی بودن فعل‌های مرکب در طرحواره ساختی (۹ب) دقت کرد. فعل‌های مرکب در جمله‌های (۳۰)، (۳۱) و (۳۲) در این طبقه معنایی می‌گنجند:

۳۰. مادر، فرزندش را چاق کرد.

۳۱. مادر غذا را س کرد.

۳۲. مادر کودک را بزرگ کرده‌است.

در هر سه جمله (۳۰)، (۳۱) و (۳۲)، مادر به‌عنوان فاعل دارای نقش معنایی کنش‌گراست. فعل‌یاریهای افعال مرکب نمونه‌های بالا که به‌ترتیب چاق، گرم و بزرگ هستند، همه صفت هستند و همگی دارای وجه سببی هستند. در جمله‌های بالا، شاهد یک تغییر حالت از حالت پیشین به حالت جدید هستیم. فعل‌های مرکبی همچون بزرگ کردن، کوچک کردن، سرد کردن، گرم کردن، چاق کردن، لاغر کردن، نازک کردن و رقیق کردن.



شکل ۵: ساختار شبکه‌ای و پایگانی طرحواره ساختی ۳/۳ افعال مرکب همراه با همکرد «کردن»

۶. نتیجه‌گیری

جستار حاضر، با هدف بررسی چگونگی شکل‌گیری فعل مرکب فارسی همراه با همکرد کردن و تبیین چندمعنایی موجود در آن‌ها شکل گرفته‌است. برای دستیابی به این هدف از نظریه صرف ساختی (Booij, 2010a; Booij, 2010b; 2018) بهره گرفته شد. در این راستا، نشان داده شد که فعل‌های مرکب مورد اشاره، در سه طرحواره ساختی عمومی و بسیار کلی که در سطح انتزاعی بالایی وجود دارند، پدید می‌آیند که نتیجه دسته‌بندی آن‌ها در شبکه سلسله‌مراتبی و پایگانی، بر مبنای مفاهیم وراثت پیش‌فرض و انگیزتگی، به شناسایی یازده زیرطرحواره ساختی برای فعل‌های مرکب همراه با همکرد «کردن» انجامید که در سطح عینی‌تری نسبت به طرحواره‌های ناظر بر خود هستند. البته از آن‌جا که همکرد «کردن» را سبک‌ترین فعل سبک (Mansouri, 2013) و پرکاربردترین فعل سبک (Sharif & Amouzadeh, 2017) در بین فعل‌های زبان فارسی

می‌دانند، تهی‌شدگی تقریباً کامل از معنا در این همکرد، سبب بروز زایایی بسیار بالا (Karimi-Doustan, 2019; Eshaghi & Karimi-Doustan, 2022) برای آن شده‌است. به همین سبب، ایجاد گستره چندمعنایی گسترده‌ای برای فعل‌های مرکبی شده‌است که با این همکرد ایجاد شده‌اند و یافته‌های این پژوهش ادعای پژوهش‌های پیشین را تأیید می‌کند. ولی نظریه صرف ساختی، که در تبیین چندمعنایی در حوزه ساخت‌واژه بسیار کارآمد عمل کرده، می‌تواند تصویر روشنی از چندمعنایی موجود در این دسته از فعل‌های مرکب را نشان دهد و این مهم به کمک طرحواره‌های ساختی و زیرطرحواره‌های آن‌ها فراهم شده‌است. همچنین در این پژوهش معلوم شد که در مورد فعل‌های مرکب همراه با همکرد «کردن»، با گونه‌ای از چندمعنایی روبه‌رو هستیم که نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرحواره ساختی انتزاعی قابل تبیین است و به همین سبب، چندمعنایی ساختی نامیده می‌شود. به این ترتیب، نظریه صرف ساختی مفهومی جدید از چندمعنایی را معرفی می‌کند که آن چندمعنایی پایگانی است که در بین جفت‌های نظام‌مند و انتزاعی صورت-معنای زبان یا همان ساخت‌های زبانی است. در پایان، به شبکه پایگانی و سلسله‌مراتبی از طرحواره‌های ساختی برای فعل‌های مرکب دست یافته‌ایم که در شکل (۶) به نمایش درآمده‌است.



شکل ۶: ساختار کامل شبکه‌ای و پایگانی طرحواره‌های ساختی افعال مرکب همراه با همکرد «کردن»

همان گونه که در شکل (۶) نمایش داده شده است سه طرحواره ساختی کلی برای فعل‌های مرکب همراه با همکرد «کردن» معرفی شده که در زیر هر کدام زیر طرحواره‌هایی وجود دارند که هر یک اشاره به دسته‌ای مفهومی از معانی این افعال می‌کند؛ یا به بیانی نماینده‌ای از یک دسته معنایی هستند که به صورت مقوله‌ای شعاعی در فاصله‌های مختلف نسبت به معنای سرنمونی قرار می‌گیرند و به این صورت چندمعنایی ساختی را در سطوح طرحواره ساختی و زیر طرحواره‌های زیر آن نشان می‌دهند. در این دسته‌بندی از پارامترهای صوری نیز استفاده شده است. همان گونه که روشن است از جزء کلامی برای دسته‌بندی زیر طرحواره‌های ساختی بهره گرفته شده است. در پایان، باید اشاره نمود که در این دسته‌بندی به الگوهای زیاده دست یافتیم که می‌تواند چگونگی شکل‌گیری فعل‌های مرکب با همکرد «کردن» را تبیین کرده و فعل‌های مرکب جدید بسازد.

فهرست منابع

اسحاقی، مهدیه و غلامحسین کریمی دوستان (۱۴۰۰). «زیایایی فعل‌های سبک در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. دوره ۱۲. شماره ۲. صص ۱-۲۸.

<https://doi.org/10.22059/jolr.2021.315912.666682>

امینی، طاهره (۱۳۹۵). بررسی پنجاه حکایت اسرارالتوحید بر اساس دستور ساختی. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه

الزهرا (س). <https://elmnet.ir/doc/10953021-47891>

انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن. <https://sokhanpub.net/>

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی ۲. ج ۳. تهران: فاطمی.

<https://fatemi.ir/book/>

ایمانی، آوا، عادل رفیعی و محمد عموزاده (۱۳۹۷). «تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام‌اندام «دل» در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران). دوره ۹. شماره ۲.

<https://doi.org/10.22059/jolr.2018.69527>. صص ۲۳-۴۳.

ایمانی، آوا و عادل رفیعی (۱۳۹۸). «تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی»، نشریه زبان پژوهی. دوره ۱۱. شماره ۳۳. صص ۱۲۹-۱۵۹.

<https://doi.org/10.22051/jlr.2018.19239.1506>

ایمانی، آوا و عادل رفیعی (۱۳۹۹). «چندمعنایی ترکیبات «چشم» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. دوره ۱۱. شماره ۲۱. صص ۱۱۵-۱۴۰.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2019.39335>

باطنی، محمدرضا (۱۳۶۶). نگاهی تازه به دستور زبان. تهران: آگاه.

<https://www.agahbookshop.com/>

باطنی، محمدرضا (۱۳۹۲). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. ج ۳۰. تهران: امیرکبیر.

<https://amirkabirpub.ir/product/54763/>

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال شانزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۳ / ۱۲۱

بامشادی پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۹). «نقش طرحواره‌های مرتبه دوم در تحلیل ساختارهای [اسم + شناسی / نگاری / کاوی] و صفت‌های متناظر آن‌ها در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۱۱.

شماره ۱. صص ۳۰۱-۳۲۸. https://doi.org/10.1007/978-3-319-14102-2_4.

حق شناس، علی محمد (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات مدرسه.

<https://www.gisoom.com/book/1576365/>

خانبازی، شقایق (۱۳۹۲). *بررسی چند معنایی افعال سبک (زدن) و (کشیدن) در افعال مرکب زبان فارسی براساس چارچوب شناختی بروگمن*. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه شیراز.

<https://www.virascience.com/thesis/692017/>

خانلری، پرویز ناتل (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی*. چ ۲۶. تهران: توس. <https://toosbook.ir/>

خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. چ ۹. تهران: کتابفروشی تهران.

<https://www.gisoom.com/book/11160117/>

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). «*فعل مرکب در زبان فارسی*» در *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات*. به کوشش علی اکبر رژدام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۱۹۶-۱۴۹.

رفیعی، عادل (۱۳۹۱). «*مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی*». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دوره ۲.

شماره ۷. صص ۳۲-۱۹. https://jrl.ui.ac.ir/article_17232.html?lang=fa

روحي بايگي، زهرا (۱۳۹۵). «*بررسی باهم آبی پیش فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی*». *مجله*

زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. دوره ۸ شماره ۱۵. صص ۱۴۸-۱۲۲.

<https://doi.org/10.22067/lj.v8i15.58555>

شريف، بابک و محمد عموزاده (۱۳۹۶). «*تشکیل افعال مرکب فارسی از منظر دستور شناختی*». *جستارهای زبانی*. دوره ۸ شماره ۲. صص ۱۷۰-۱۴۹.

<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-10562-fa.html>

شريفی، شهلا (۱۳۹۰). «*بررسی معنایی افعال مرکب اندام بنیاد از دیدگاه معناشناسی شناختی*». *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. به کوشش قدیسه رضوانیان

و احمد غنی‌پور ملک‌شاه. مازندران: دانشگاه مازندران. صص ۲۹۹۰-۳۰۰۰

<https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1022501.html>

صادقی، علی‌اشرف و زهرا زندی مقدم (۱۳۹۴). *فرهنگ املائی خط فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

https://archive.org/details/https_apll.ir_wp-content_uploads_2018_10_f-e-1394.pdf

طیب‌زاده، امید (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. چ ۲.

تهران: مرکز. <https://nashremarkaz.com/book/A-persian-grammar/>

غنجی‌پور، موسی و زهره احمدی پور اناری (۱۳۹۹). «*نمود واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای برپایه رویکرد سنجی‌ای*». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۸ شماره ۱. صص ۷۳-۹۴.

<https://doi.org/10.22126/JLW.2020.4616.1359>

کربلایی صادق، مهناز و ارسلان گلفام (۱۳۹۵). «ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرصی و اشتقاق‌های آن از زبان عربی در فارسی معاصر: ویژگی‌ها و محدودیت‌های دیدگاه صرف‌شناختی». *جستارهای زبانی*. دوره ۷. شماره ۱. صص ۱۲۸-۱۰۹.

<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-9436-fa.html>

کریمی‌دوستان، غلامحسین و مهدیه اسحاقی (۱۳۹۸). «سبک‌سازی نظام‌مند فعل در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دوره ۱۱. شماره ۲. صص ۱۵۷-۱۸۶.

<https://doi.org/10.22108/JRL.2019.117641.1360>

کشانی، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. <https://iup.ac.ir/product/>
گندمکار، راحله (۱۳۸۸). *بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی: رویکردی شناختی*. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی. <https://elmnet.ir/doc/10473077-41001>

گندمکار، راحله (۱۳۹۰). «بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی: رویکردی شناختی». *زبان‌شناسی*. دوره ۷. شماره ۱۴. صص ۹۸-۱۱۲.

https://lsi-linguistics.ihcs.ac.ir/article_1451.html

لازار، ژیلبر (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. ج ۳. تهران: هرمس.

<https://www.hermespub.ir/product/>

محمد بی‌نور میهنی (۱۳۶۶). *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: نقش جهان.

<https://donyayeketaab.ir/product/detail/54419>

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ج ۲. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

https://press.um.ac.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=836&tg=press&Itemid=718&lang=fa

منصوری، مهرداد (۱۳۹۲). «فعل سبک در افعال مرکب فارسی». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۱. شماره ۱. صص ۷۷-۱۰۴. https://jltw.razi.ac.ir/article_261.html

References

- Amini, T. (2016). Consideration of Fifty stories in Asrar-al-Toohid based on construction process, (Master's Thesis) Persian Language and Literature, University of Al-Zahra Faculty of literature, languages and history, Tehran, Iran. Retrieved from <<https://elmnet.ir/doc/10953021-47891>> [In Persian].
- Anvari, H. (2002). *Great Sokhan Dictionary*. Tehran: Sokhan. Retrieved from <<https://sokhanpub.net/>> [In Persian].
- Anvari, H., & Ahmad Gīwīye, H. (2013). *Persian grammar 2*. (4th ed.), Tehran: Fatemi. Retrieved from <<https://fatemi.ir/book/>> [In Persian].
- Baker, M. C. (1988). *Incorporation: A theory of grammatical function changing*. Chicago: The University of Chicago Press.
<https://doi.org/10.1075/sl.15.1.06del>
- Baker, M. C. (1996). *The polysynthesis parameter*. Oxford: Oxford University Press.
<https://global.oup.com/academic/product/the-polysynthesis-parameter>

- 9780195093087?cc=us&lang=en&
- Bamshadi, P., & Ansarian, S. (2020). The role of second order schemas in the analysis of [N + [enasi/negari/kavi]N and their corresponding adjectives in Persian, *Language Related Research*, 11(1), 301-328. https://doi.org/10.1007/978-3-319-14102-2_4. [In Persian].
- Batani, M. (1987). *A new look at grammar*. Tehran: Agah. Retrieved from <<https://www.agahbookshop.com/>> [In Persian].
- Batani, M. (2013). *Description of Persian grammatical structure*. Tehran: Amirkabir. Retrieved from <<https://amirkabirpub.ir/product/54763/>> [In Persian].
- Booij, G. (2007). Construction Morphology and the Lexicon. In: F. Montermini, G. Boye & N. R. Hathout (Eds.), *Selected Proceedings of the 5th Decembrettes: Morphology in Tolouse* (pp. 33-44). Somerville: Cascadilla Proceedings Project. <https://www.lingref.com/cpp/decemb/5/paper1613.pdf>
- Booij, G. (2009). Phrasal names: A constructionist analysis. *Word structure*, 2(2), 219-240. <https://doi.org/103366/E1750124509000427>
- Booij, G. (2010a). Compound construction: schemas or analogy? In S. Scalise & I. Vogel (Eds.), *a construction morphology perspective. Cross-disciplinary issues in compounding* (pp.93-108). Amsterdam: John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/cilt.311.09boo>
- Booij, G. (2010b). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1111/j.1749-818X.2010.00213.x>
- Booij, G. (2012). Construction Morphology, a brief introduction. *Morphology*, 22(3), 343-346. <https://doi.org/10.1007/s11525-012-9209-x>
- Booij, G. (2013). Morphology in Construction Grammar. In T. Hoffmann & G. Trousdale (Eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar*, (pp. 255-273). Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780195396683.013.0014>
- Booij, G. (2014). Language use and the architecture of grammar: A Construction Morphology perspective. *Suvremena Lingvistika*, 40(78), 193-212. https://www.researchgate.net/publication/288614616_Language_use_and_the_architecture_of_grammar_A_construction_morphology_perspective
- Booij, G. (2015). The structure of words. In John Taylor (ed.), *The Oxford Handbook of the Word*, (pp.157-174). Oxford: Oxford University Press. Retrieved from <<https://global.oup.com/academic/product/the-oxford-handbook-of-the-word-9780199641604?cc=us&lang=en&>>
- Booij, G. (2018). *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology*. Cham: Springer. <https://doi.org/10.1017/9781316339732.016>
- Bragman, C. (2001). Light verbs and polysemy. *Language Sciences* 22, 551-578. <https://doi.org/10.1016/S0388-00010000036-X>
- Croft, W. (2007), Construction grammar, In D. Geerarts & H. Cuykens (eds.), *The Oxford Handbook of cognitive linguistics*, (pp. 463-509). Oxford: Oxford University Press. <https://global.oup.com/academic/product/the-oxford-handbook-of-cognitive-linguistics-9780195143782?lang=en&cc=us>
- Culicover, P. W., & Jackendoff, R. (2005). *Simpler syntax*. Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199271092.001.00001>
- Culicover, P. W., & Jackendoff, R. (2006). The simpler syntax hypothesis. *Trends in*

- Cognitive Science*, 10, 413-418. <https://doi.org/10.1016/j.tics.2006.07.007>
- Dabir-Moghaddam, M. (2005). "Compound Verbs in Persian" in *Persian Linguistic Research: Collection of Articles*. Tehran: University Publishing Center [In Persian].
- Eshaghi, M., & Karimi doustan, G. (2022). The study of Persian Light Verbs productivity. *Language Research*, 12(2), 1-28. <https://doi.org/10.22059/jolr.2021.315912.666682> [In Persian].
- Family, N. 2006. Exploration of Semantic Space: The Case of Light Verb Construction in Persian (PhD Dissertation). Ecole des Hautes Etudes en Sciences Sociales. Paris, France.
- Gandomkar, R. (2009). A semantic study of body-based compound verbs in Persian: A cognitive approach (PhD Dissertation). Allameh Tabatabai University. Retrieved from <<https://elmnet.ir/doc/10473077-41001>> [In Persian].
- Gandomkar, R. (2011). A semantic study of body-based compound verbs in Persian: A cognitive approach. *Language and Linguistics*, 7(14), 98-112. Retrieved from <https://lsi-linguistics.ihcs.ac.ir/article_1451.html> [In Persian].
- Ghonchepour, M., & Ahmadipooranari, M. (2020). Lexical Aspect in Persian: A Study based on Scalar Theory. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8(28), 73-94. <https://doi.org/10.22126/JLW.2020.4616.1359>. [In Persian].
- Goldberg, A.E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press. Retrieved from <<https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/C/bo3683810.html>>
- Hamavand, Z. (2011). *Morphology in English. Word formation Cognitive Grammar*. New York: Continuum International Groups. Retrieved from <<https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=363925>>.
- Haqshenas, A. (2008). *Persian grammar*. Madrese Publications: Tehran. Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1576365/>> [In Persian].
- Imani, A., & Rafiei, A. (2020). A constructional study of the compounds of body part "Sar" (head) in Persian. *ZABANPAZHUI (Journal of Language Research)*, 11(33), 129-159. <https://doi.org/10.22051/jlr.2018.19239.1506> [In Persian].
- Imani, A., & Rafiei, A. (2021). The Polysemy of "eye" Compounds in Persian: A Constructional Morphology Account. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 11(21), 115-140. <https://doi.org/10.22067/jlkd.2019.39335> [In Persian].
- Imani, A., Amouzadeh, M., & Rafiei, A. (2019). A Constructional Study of the Compounds of Body Part "Del" (Heart) in Persian, *Language Research*, 9(2), 23-43. <https://doi.org/10.22059/jolr.2018.69527>. [In Persian].
- Jackendoff, R. (2007). A parallel architecture perspective on language processing. *Brain Research*, 1146, pp. 2-22. <https://doi.org/10.1016/j.brainres.2006.08.111>
- Karbalaei Sadegh, M., & Golfam, A. (2016). The properties of complex predicates derived from Arabic infinitives and their derivatives in modern Persian: Properties and constraints Cognitive morphology approach, *Language Related Research*, 7(1), 109-128. Retrieved from <<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-9436-fa.html>> [In Persian].
- Karimi, S. (1997). "Persian complex verbs: Idiomatic or Compositional". *Lexicology* 3(2), 273-318.

- Karimi-Doostan, G. (1997). Light Verb Construction in Persian (PhD dissertation). Essex University: England.
- Karimi-Doostan, G. (2005). Light verbs and structural case, *Lingua* 115, 1737–1756.
- Karimi-Dustan, G., & Eshaghi, M. (2019). Systematic Light Verbalization in Persian Language. *Journal of Researches in Linguistics*, 11(2), 157-186. <https://doi.org/10.22108/JRL.2019.117641.1360> [In Persian]
- Keshani, K. (1993). *Persian dictionary of Zansu*. Tehran, University Publishing Center. Retrieved from <<https://iup.ac.ir/product/>> [In Persian].
- Khanbazi, S. (2013). The Study of Polysemy in Persian Light Verbs "zædæn" and "kešidæn" in Compound Verbs Based on the Cognitive Framework of Brugman (Master Thesis). Shiraz University, Faculty of Literature and Humanities. Retrieved from <<https://www.virascience.com/thesis/6920/>> [In Persian].
- Khanlari, P. N. (2013). *Persian Grammar*. Tehran: Toos Retrieved from <<https://toosbook.ir/>> [In Persian].
- Khayyampur, A. (1994). *Persian Grammar*. (9th ed.), Tehran: Tehran Bookstore. Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/11160117/>> [In Persian].
- Lazard, G. (2014). *Contemporary Persian grammar*. Translated by Mahasti Bahraini, Volume 3, Tehran: Hermes Retrieved from <<https://www.hermespub.ir/product/>> [In Persian].
- Mansouri, M. (2013). Noun Incorporation in Persian. *Language And Linguistics*, 3(2 (6)), 125-140. Retrieved from <https://jlw.razi.ac.ir/article_261.html> [In Persian]
- Megerdooimian, K. (2001). "Event structure and complex predicates in Persian". *Canadian Journal of Linguistics*, 46, 97–125. <https://doi.org/10.1017/S0008413100017953>.
- Meshkatod-Dini, M. (1991). *Persian Grammar Based on Transformational Theory*, (Vol. 2). Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. Retrieved from <https://press.um.ac.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=836&tg=press&Itemid=718&lang=fa> [In Persian].
- Mithun, M. (1984). The evolution of noun incorporation. *Language*, 60(4), 847-894. <https://doi.org/10.2307/413800>
- Mohamad-In-Monavvar Mihani (1987). *Asrar-o-Tohid Fi Maghamat Abi Saeed*. Introduction, correction and comments by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Naqshe Jahan. <https://donyayeketaab.ir/product/detail/54419/> [In Persian]
- Pustejovsky, J. (1995). *The Generative Lexicon*. Cambridge, MIT Press. <http://doi.org/10.2307/415891>
- Rafiei, A. (2013). Agent meaning in the Derived words of Persian. *Research in Linguistics*, 4(2), 19-32. https://jrl.ui.ac.ir/article_17232.html?lang=fa [In Persian].
- Rasooli, M. S., Moloodi, A. S., Kouhestani, M., & Minaei Bidgoli, B. (2011). A Syntactic Valency Lexicon for Persian Verbs: The First Steps towards Persian Dependency Treebank. In *5th Language & Technology Conference (LTC): Human Language Technologies as a Challenge for Computer Science and Linguistics, Poznań, Poland*, 227-231.
- Roohi Bygi, Z. (2017). Explanation for Co-occurrence of Preverbs and the Light verb KARDAN in Persian Complex Predicates. *Journal of Linguistics &*

- Khorasan Dialects*, 8(15), 122-148. <https://doi.org/10.22067/lj.v8i15.58555>
[In Persian].
- Sadeghi, A., & Zandi Moghaddam, Z. (2015). *Persian orthographic dictionary*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. Retrieved from <https://archive.org/details/https_apll.ir_wp-content_uploads_2018_10_f-e-1394.pdf> [In Persian]
- Sharif, B., & Amouzadeh, M. (2017). Persian Compound Verb Formation from A Cognitive Grammar Viewpoint. *Language Related Research (Comparative Language and Literature Research)*, 8(2(37)), 149-170. Retrieved from <<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-10562-fa.html>> [In Persian].
- Sharifi, S. (2011). A semantic study of body-based compound verbs in Persian: A cognitive approach, In Qadiseh Rizvanian and Ahmed Ghanipour Malekshah. (eds). *Proceedings of the 6th International Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature* (pp. 2990-3000). Mazandaran: Mazandaran University. Retrieved from <<https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1022501.html>> [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2010). *Persian Grammar Based on the Theory of Autonomous Groups in the Order of Dependence*, (2nd ed.), Tehran: Center Retrieved from <<https://nashremarkaz.com/book/A-persian-grammar/>> [In Persian].

